

## شناسایی دوره‌های روایی رساله‌الطیرها بر اساس چهار نسل روایت

سمیرا شفیعی<sup>۱</sup>، غلامحسین غلامحسین‌زاده<sup>۲\*</sup>، حمیدرضا شعیری<sup>۳</sup>، سعید بزرگ‌بیگدلی<sup>۴</sup>

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت‌مدرس، تهران، ایران
۲. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت‌مدرس، تهران، ایران
۳. استاد زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تربیت‌مدرس، تهران، ایران
۴. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت‌مدرس، تهران، ایران

### چکیده

داستان‌سرایی در رساله‌الطیرها به عنوان آثاری تعلیمی-ارشادی جایگاهی ویژه دارد. در هر داستانی، ارزش/ارزش‌هایی تعریف می‌شوند که کنشگران به دنبال دستیابی به آنها هستند. راوی برای رساندن کنشگران به نظام ارزشی داستان، به خلق دوره‌های روایی اقدام می‌کند. منظور از دوره روایی این است که از دهه شصت (اوج ساختارگرایی) تاکنون، روایت‌ها بر الگوهای منطقی می‌باشند که هر دوره را از دوره دیگر از بُعد نظریه و نگرش نشانه - معناسناختی متمایز می‌کند. کشف و شناسایی دوره‌های روایی رساله‌الطیرهای فارسی و عربی با تمرکز بر بررسی نظام ارزشی گفتمان اجازه می‌دهد تا به ارائه الگویی برای دوره‌بندی روایی بخشی از متون ادبی دست یابیم و زمینه برای خلق شیوه‌های تحلیل متون فراهم شود. هدف اصلی این پژوهش بررسی دوره‌های روایی بر اساس منطق/طیر عطار جهت تبیین الگویی مناسب برای مطالعه نظام‌های روایی می‌باشد. دوره‌های روایی ما را با سیر تحول تفکر روایت مواجه می‌کند. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که رساله‌الطیرها در مجموع از هفت دوره روایی تشکیل شده‌اند: کنش‌محور برنامه‌مدار، تعاملی مبتنی بر مذاکره‌ی گفتگو محور، کنشی مبتنی بر توانش، تنش-منفعله، دوره شوشی مبتنی بر تطبیق سوژه با هستی، انجذاب و هم‌آمیختگی، و ارزیابی. دوره‌های اول و دوم با عنوان توانش مطرح شده و مقدمه‌ای برای دوره‌های کنش، تنش، شوش، استعلا و ارزیابی می‌باشند. تنها منطق/طیر عطار است که همگی این دوره‌ها به صورت بارز در آن دیده می‌شود، در باقی -

E-mail: gholamho@modares.ac.ir

\* نویسنده مسئول مقاله:

این مقاله مستخرج از رساله دکتری سمیرا شفیعی با عنوان «بررسی و تحلیل نظام روایی رساله‌الطیرهای فارسی و عربی» می‌باشد که در دانشگاه تربیت‌مدرس در حال انجام است

رساله‌ها تنها بعضی از این دوره‌ها حضور دارد. در سه مرحله‌ی اول و مرحله‌ی ارزیابی ارزش چیزی خارج از کنشگران و در دوره‌های تنش، شوش و انجذاب، ارزش در درون سوژه است.

کلیدواژه‌ها: رساله‌الطیرها، نظام ارزشی، دوره‌های روایی، منطق‌الطیر، نشانه-معناشناسی گفتمان.

## ۱. مقدمه

نشانه-معناشناسی بر آن است که دوره‌های روایی از ادبیات کلاسیک تا مدرن را می‌توان براساس نسل‌های روایی دسته‌بندی نمود؛ بر همین مبنا، چهار نسل مهم روایت<sup>۱</sup> عبارتند از نسل کنشی مبتنی بر ایجاب<sup>۲</sup>، نسل تعاملی<sup>۳</sup> مبتنی بر مذاکره، نسل تطبیقی مبتنی بر شوش<sup>۴</sup> و همایی و بالاخره نسل هم‌بسته مبتنی بر هم‌آمیختگی (گرمس، ۱۳۸۹: ۵۹)؛ اما بررسی رساله‌الطیرها اجازه می‌دهد تا فراتر از این نسل‌ها حرکت کنیم و مبتنی بر ویژگی‌های این متن‌ها هفت دوره روایی را شناسایی کنیم. این دوره‌ها عبارتند از کنش<sup>۵</sup> محور برنامه‌مدار، تعاملی مبتنی بر مذاکره‌ی گفتگو محور، کنشی مبتنی بر توانش، تنش منفعلانه، شوشی مبتنی بر تطبیق<sup>۶</sup> سوژه<sup>۷</sup> با هستی، انجذاب و هم‌آمیختگی، و ارزیابی<sup>۸</sup>.

اینک تلاش اصلی این پژوهش یافتن ارتباط بین مراحل سیر مرغان و دوره‌های روایی می‌باشد؛ به همین دلیل یکی از پرسش‌های اصلی این تحقیق چگونگی ارائه الگوی دوره‌های روایی با تکیه بر منطق‌الطیر جهت ارائه شیوه‌ای برای تحلیل متن‌های ادبی است. فرض بر آن است که در رساله‌الطیرها این کارکرد دچار نوعی تکثر می‌شود؛ به عبارتی، کنشگر براساس نظام ارزشی، دوره‌های متعددی را تا رسیدن به ارزش طی می‌کند.

در کنار این پرسش، سؤال‌های دیگری نیز مطرح است؛ از جمله نظام ارزشی<sup>۹</sup> رساله‌الطیرها چه بوده و چگونه سامان می‌یابد؟ نیز با بررسی رساله‌الطیرها به چه شیوه‌ای قادریم میزان تأثیر و تأثر این داستان‌ها را از یکدیگر بررسی کنیم؟ رساله‌الطیرها به جهت بُعد داستان-پردازانه با کاربرد تمثیل‌گوناگون از شیوه‌ای خاص جهت روایتگری استفاده کرده‌اند؛ بنابراین با بررسی روایی این متون می‌توان به ذهنیت راوی نزدیک شد و میزان تأثیر این داستان‌ها را با استفاده از سبک روایی‌شان در دستیابی به الگوی مطالعه تحول روایی به تصویر کشید. روش این تحقیق، نشانه-معناشناسی مبتنی بر تحولات روش‌مند مکتب پاریس است. در این روش،

نظام‌های روایی با توجه به سیر تحول آنها مطرح می‌شوند.

## ۲. پیشینه تحقیق

صحبت از منطق‌الطیرها پیشینه‌ای طولانی دارد تا جایی که می‌توان گفت این اندیشه از قرآن متأثر است. در سوره نمل / ۱۶، نور / ۴۱، انبیاء / ۷۹ و در جواب امام علی (ع) به جمعی از یهود در سؤال از سخن گفتن برخی پرندگان، به زبان طیور اشاره شده است (عطار به نقل از الفصول عبدالوهاب بن محمد، ۱۳۸۸: ۱۰۳-۱۰۴).

در بررسی نگارنده برای یافتن رساله‌الطیرها، به نمونه‌هایی دست یافتیم که از بین تمامی آنها، بنا به مؤلفه‌هایی چون رؤیاگونی، تشبیه روح به پرند، تلاش روح برای بازگشت به عالم علوی، حضور راهنما، سفر به ماوراء، بازگشت به بیداری، بازگویی داستان سفر، رمزی بودن زبان، محسوس بودن دال‌ها، مدلول بودن مفاهیم معرفتی، نشأت‌گرفته از ناآگاهی پردازندگان آنها و فارسی / عربی بودن آثار، تنها رساله‌الطیر و قصیده‌عینیّه ابن‌سینا، رساله‌ی محمد و احمدغزالی، عقل‌سرخ سهروردی، منطق‌الطیرعطار، کشف‌الاسرار مقدسی، رساله‌های چاچی و عین‌القضات را به عنوان نمونه در نظر گرفتیم. دو رساله‌ی عربی با عنوان منطق‌الطیر یکی از ابن‌الوردی و دیگری از ابی‌حججه التلمسانی نیز در صورت در دسترس بودن می‌توانستند جزء نمونه‌های کاری این مقاله باشند.

نشانه-معناشناسی گفتمانی<sup>۱</sup> رویکردی است که می‌تواند در مباحث ادبی فارسی، موجد تحول شود. شعیری در کتاب‌های تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان، راهی به نشانه-معناشناسی سیال، مقاله «از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی»؛ هاتفی در اثر خود با عنوان «بررسی و تحلیل نشانه‌معناشناختی رابطه‌ای متن و تصویر در متون ادبی»؛ رضایی در رساله‌ی خود با عنوان «نظام روایی گفتمان در ادبیات داستانی معاصر ایران در چارچوب رویکرد نشانه-معناشناسی گفتمان»؛ و کنعانی و شعیری در مقاله‌ی «نشانه-معناشناسی هستی‌محور» به تبیین این رویکرد اقدام کرده‌اند. در حوزه نظریه نشانه‌شناسی می‌توان به آثار این پژوهشگران اشاره کرد: ساسانی در «معناکاوی: به سوی نشانه-شناسی اجتماعی»، سجودی در مبحث «نشانه‌شناسی کاربردی»، عباسی در «تقابل‌ها و رابطه‌ها در تابلوهای نقاشی»، «بعد حقیقت‌نمایی کلام در تصویر»، «نشانه‌شناسی نقالی»، «سیالیت گفته-

پرداز<sup>۱۲</sup>ی و گفته<sup>۱۳</sup> در نقالی»، معین در «گفته‌پردازگی گفتمان و گفته‌پردازگی گفتمانی»، و نامور مطلق و کنگرانی در «گونه‌شناسی روابط بینامتنی و بیش‌متنی در شعر فارسی و نقاشی ایرانی».

نشانه - معناشناسی ابزاری علمی است که با آن می‌توان ساز و کارهای تولید معنا را در گفتمان‌ها مطالعه کرد. هجوم نشانه‌ها «ما را به نحوی به معناپردازگی ناگزیر می‌کند و امکان تولید و تکثیر معنا را فراهم می‌سازد که شاید این خود نیز در دام معنایی دیگر افتادن باشد؛ راه معنا راهی است بی‌پایان» (شعیری، ۱۳۸۸: ۶).

اصولاً در نشانه - معناشناسی دو نوع گفتمان، کارکرد عمده بر عهده دارد: ۱- گفتمان- کلاسیک؛ در این نظام، یک نقصان<sup>۱۴</sup> / اختلال باعث بروز بحران در فرایندی می‌شود که کنشگری در مرکز آن است. فونتنی<sup>۱۵</sup>، آغاز فعالیت گفتمانی را پذیرفتن خطر نقصان / عیب می‌داند (۱۹۹۹: ۲۳۲). در این نوع، تلاش کنشگر بر رفع نقصان<sup>۱۶</sup> / خروج از بحران معطوف می‌گردد. کنشگر با استفاده از راهکارهایی، زنجیره‌های کنشی را شکل می‌دهد که باعث تغییر وضعیت نابسامان به وضعیت بسامان می‌شود. در این نوع نظام، آنچه اهمیت دارد زنجیره‌های روایی است که کنشگر پشت سر می‌گذارد تا به مرحله رفع نقصان دست یابد (شعیری، ۱۳۹۱: ۱۳۰-۱۳۲)؛ ۲- گفتمان خلسه‌ای؛ در این نوع، بحث کنشی ضعیف و در عوض بحث شوشی قوی می‌گردد. متن در این گفتمان از جایی آغاز می‌شود که یک کنش به پایان می‌رسد. در این نظام، با حذف مقدمات کنش، گفتمان استدلالی برای متقاعدکردن عوامل متنی از دست می‌رود، باورشناختی تضعیف شده و جای خود را به شرایط عاطفی می‌دهد. در این حال، دیگر زمان بین ارسال و دریافت معنا آنقدر کوتاه می‌شود که گویی زمان، تنها برای تحقق معناست؛ این امر منجر می‌شود که گفتمان حالت جهشی و وضعیتی کوبشی داشته باشد. در این نوع، حذف فاصله‌ی کنش و شوش باعث آنیته می‌شود که حضور<sup>۱۷</sup> را تبدیل به حضوری بهت‌زده می‌کند (همان: ۱۳۲-۱۳۳).

### ۳. چارچوب نظری

#### ۳-۱- نظام ارزشی گفتمانی

نظام ارزشی ابتدا توسط سوسور<sup>۱۸</sup> مطرح شده است: ارزش، زمانی تولید می‌شود که تفاوت وجود دارد؛ بنابراین سوسور ارزش را با معنای تفاوت مرتبط می‌داند. به عقیده‌ی گرمس<sup>۱۹</sup> و کورتز<sup>۲۰</sup> «نظام روایی براساس چرخه ارزشها در درون روایت و براساس روابط بین کنش‌گران و انتقال ارزشها» تعریف می‌شود (415 : 1993). در معناشناسی، مقوله‌های گفتمانی دلالت بر مفاهیمی دارند که در یک ارتباط تقابلی قرار می‌گیرند. این ارزش‌ها از نوع انتزاعی هستند و براساس مفاهیمی که در درون یک منطق معنایی و در ارتباطی تقابلی-سلبی قرار می‌گیرند، ساخته می‌شوند. با توجه به همین رابطه، گرمس این ارزش‌ها را در الگویی زیرعنوان «مرجع-معنا<sup>۲۱</sup>» بیان می‌کند<sup>۲۲</sup>. در این رابطه، یک ارزش مفهومی در نظامی سلبی به غیاب<sup>۲۳</sup> رانده می‌شود و سپس امکان پدیدآمدن ارزش متقابل را فراهم می‌آورد. به عقیده‌ی گرمس، «در صورتی می‌توان دو واژه را متضاد انگاشت که حضور یکی، حضور دیگری را در پی داشته باشد، همان‌طور که فقدان یکی، فقدان دیگری را به دنبال دارد» (همان: ۲۹-۳۳).

نظام ارزشی دیگر نظام ارزشی است که براساس الگوی مربع واقعیت‌سنجی<sup>۲۴</sup> طراحی شده است. در چنین نظامی، ارزش‌ها، واقعی<sup>۲۵</sup>، توهمی<sup>۲۶</sup>، نهانی<sup>۲۷</sup> یا دروغین هستند؛ به همین دلیل، رابطه ما با جهان هستی براساس این چهار مفهوم طراحی می‌شود (شعیری، ۱۳۸۱: ۹۹-۱۰۲). نظام ارزشی دیگری که براساس آن فرایند بوشی<sup>۲۸</sup> کنش‌گران شکل می‌گیرد، نظام ارزشی وجهی است. ارزش‌های وجهی، یعنی بایستن، خواستن، توانستن، دانستن و باور داشتن، ارزش‌هایی هستند که نوع حضور کنش‌گران در ارتباط با پدیده‌ها براساس آن تعریف می‌گردد. بر مبنای بایستن و خواستن ارزش مجازی شکل می‌گیرد؛ یعنی کنش‌گر در آستانه‌ی اقدامی قرار می‌گیرد. با توجه به دانستن و توانستن ارزش بالقوه<sup>۲۹</sup> و براساس باور داشتن، ارزش پتانسیل شکل می‌گیرد. ارزش، زمانی بالفعل می‌گردد که کنش‌گر همه وجوه ارزشی لازم را پشت سر گذاشته و به تحقق ارزشی نایل شود؛ بنابراین افعال مؤثر<sup>۳۰</sup> را باید افعالی دانست که «افعال دیگر را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند» (Fontanille, 1998: 163).

ارزش روایی براساس این تفکر که حرکت کنشی براساس پیوند با ارزش طراحی می-

شود، شکل می‌گیرد؛ بنابراین ارزش در نظام روایی، کنش‌گران را در مسیر تصاحب آن قرار می‌دهد؛ به همین دلیل، ارزش روایی برنامه‌مند است. به این نوع ارزش به جهت برنامه‌ریزی کنشگر برای دستیابی به آن، محاسبه‌ای نیز می‌گویند. در نظام روایی، ارزش‌ها بیرونی هستند؛ چراکه چیزی در جهان بیرون برای تصاحب وجود دارد. ارزش‌های بیرونی بیشتر جنبه مادی<sup>۳۱</sup> دارند (شعیری، ۱۳۸۵: ۶۵-۷۴).

اما در مقابل ارزش‌های روایی بیرونی، ارزش‌هایی گفتمانی وجود دارند که به هیچ وجه بیرونی نیستند و از درون کنشگر سرچشمه می‌گیرند. چنین ارزش‌هایی محاسبه‌ای نیستند و دور از کنشگر قرار ندارند؛ به عنوان مثال، ارزش اتیک<sup>۳۲</sup> مبتنی بر اراده کنشگر و خواست درونی او شکل می‌گیرد، ارزش پدیدارشناختی<sup>۳۳</sup> تابع حضور کنشگر در لحظه و وابسته به دریافتی از پدیده‌هاست که در آن طی فرآیندی شوشی، بر کنشگر تجلی می‌یابد. به این نوع ارزش، ارزش آئی<sup>۳۴</sup> نیز گفته می‌شود. نکته قابل توجه این است که هر ارزشی می‌تواند زیر سایه ارزشی قرار گیرد که به آن فرارزش می‌گوییم. فرارزش مانند لنگرگاهی برای ارزش عمل می‌کند؛ یعنی فرارزش می‌تواند جنبه تضمینی برای ارزش داشته باشد.

اکنون اگر بخواهیم بین نسل‌های روایی و نظام‌های ارزشی ذکر شده پیوندی برقرار کنیم باید بگوییم که ارزش‌های بیرونی در نظام کنشی و گاهی تعاملی قرار می‌گیرند. منظور از ارزش تعاملی این است که دو کنشگر برای تصاحب ارزشی وارد مذاکره و گفتگو می‌شوند؛ مثل زاغ و روباه. نسل روایی تطابقی و شوشی با نظام ارزشی درونی منطبق است؛ و بالاخره نظام روایی هم‌آمیخته با نظام ارزشی پدیدارشناختی همسو می‌گردد (شعیری، ۱۳۸۸: ۴۷-۴۸).

اینک در بحث از ارزش<sup>۳۵</sup> طیران، باید دید در نظر ایشان چه امری ارزش تلقی می‌شود؛ به طور کلی، جز در قصیده‌عینیّه ابن‌سینا، رساله چاچی و عقل‌سرخ در تمامی رساله‌الطیرها، درون یک نظام ارزشی و فرارزشی<sup>۳۶</sup> قرار داریم. در این سه رساله، ارزش‌هایی تعریف می‌شوند که کنشگران به دنبال دستیابی به آنها هستند؛ اما فرارزشی که بتواند ارزش‌های دیگر را در خود بپروراند، دیده نمی‌شود. در این آثار، ارزش‌های متعددی در مقاطعی از گفتمان روایت مهم هستند؛ در قصیده‌عینیّه، تنها به آرزوی کبوتر برای رسیدن به الست اشاره شده است؛ در رساله‌ی چاچی، طیران تصمیم می‌گیرند به یافتن پادشاه بپردازند، به جستن نشان وی اقدام می‌کنند و حرکت خویش را می‌آغازند. در عقل‌سرخ، دستیابی به دانه‌ی ارادت، آزادی از بندها،

آشنایی با اولین فرزندآفرینش و دانستن مطالبی در باب اهمّ امورات عالم، همگی جزء ارزش‌هایی هستند که به صورت مقطعی در مراحلی از روایت دیده می‌شوند؛ اما در دانستن اهمّ امورات عالم، ارزش‌ها هم ارزند؛ اینجاست که متوجه می‌شویم در عقل‌سرخ درون یک نظام هم-ارزش<sup>۳۷</sup> نیز هستیم؛ به عبارتی، ارزش‌هایی چون دانستن ماهیت کوه قاف، گوهر شب‌افروز، درخت طوبا، دوازده کارگاه، زره داوودی، تیغ بلارک و چشمه زندگانی از قیمت یکسان برای کنشگر و کنش‌گذار برخوردارند تا جایی که می‌توانند در نظام ارزش‌ها با یکدیگر جابجا شوند. در رساله‌های دیگر، درون یک نظام فراارزش هستیم. در رساله‌ی ابن‌سینا رسیدن به بارگاه حضرت فراارزشی است که ارزش‌های دیگر حول‌محور آن به وجود آمده‌اند، در رساله‌های غزالی‌ها رسیدن به عنایت عنقا برترین ارزشی است که می‌تواند با ارزش‌های خرد، طیران را به سوی مقصد هدایت کند. در رساله‌ی عین‌القضات آنچه طیران می‌خواهند، بارخواستن است که به آن دست نمی‌یابند. فراارزش در منطق‌الطیر، سیمرغ شدن سی‌مرغ و در کشف-الأسرار دیدن و شنیدن آنچه نه کسی دیده و نه شنیده است.

نکته‌ی جالب توجه در ارزش‌های مطرح شده‌ی این متون، شکل پلکانی آنهاست؛ به عبارتی، ارزش‌ها یکی پس از دیگری به متن تزریق شده و هر یک مقدمه‌ای هستند برای دستیابی به ارزشی دیگر تا در نهایت با رسیدن به فراارزش، این زنجیره‌ی پلکانی را قطع نمایند. در رساله‌الطیرها تعیین‌کننده‌ی ارزش و به عبارتی، ارزش‌گذار، متفاوت است؛ گاه ارزش-گذار، شخصیت و کنشگر ایفاگر نقش است و گاه راوی، که در دو جایگاه ارزش‌گذار است: ۱. زمانی که دیدگاهی هم‌ارز با شخصیت اصلی دارد (رساله‌ی چاچی)؛ ۲. زمانی که در استفساریه به تحلیل روایت از دیدگاه خویش می‌پردازد (منطق‌الطیر و کشف‌الأسرار). در باقی متن‌ها، ارزش‌گذار شخصیت‌ها هستند و برای رسیدن به ارزش‌هایی به تفاهم می‌رسند.

#### ۴- دوره‌های روایی در رساله‌الطیرها براساس نظام ارزشی گفتمان

قبل از بیان دوره‌های روایی رساله‌ها لازم است اشاره‌ای به چهار نسل مهم روایی داشته باشیم. نسل اول که همان نسل کنشی مبتنی بر برنامه‌ای هدفمند جهت تصاحب ارزشی بیرون

از کنشگر است. در نسل دوم باز هم کنش‌گران به دنبال تصاحب ارزشی بیرون از خود هستند؛ اما راه تصاحب، تعامل است. نسل سوم مبتنی بر تطبیق با ارزش‌های درونی است. اینجا نظام شوشی جای نظام کنشی را می‌گیرد؛ چرا که کنش‌گر در آن حضور قرار گرفته، با عناصر هستی تطبیق می‌یابد تا بتواند با ارزش درونی خویش گره بخورد؛ و نسل چهارم، ما را با آمیختگی کنش‌گر و هستی مواجه می‌کند. در این حالت، کنش‌گر فقط تبلوری از هستی است و هستی، تبلوری از او.

لازم است ذکر شود که ارزش در تمامی رساله‌الطیرها برنامه‌مدار به نظر می‌رسد؛ اما شیوه‌ی نگرشی که کنشگران برای رسیدن به این ارزش‌ها دارند، بنیادی<sup>۲۸</sup> و استعمالی<sup>۲۹</sup> است. در این نظام با ارزشی مواجه هستیم که وسیله‌ای برای دستیابی به فرارزش است. اگر طیران به فرارزش دست یابند، می‌توانند ارزش/ ارزش‌ها را نیز حفظ کنند. نکته این است که طیران از فرارزش بی‌خبرند. تنها ارزش است که برای آنها ملموس قلمداد می‌شود. در ادامه، براساس ارزش، فرارزش و افعال مؤثر به کار رفته در رساله‌الطیرها به دوره‌بندی روایی این رساله‌ها خواهیم پرداخت:

#### ۴-۱- دوره برنامه‌مدار کنش‌محور

این دوره زمانی است که طیران با استفاده از «برنامه‌ای از پیش معلوم و قراردادی وضع شده» (Bertrand, 2000: 175)، قصد رسیدن به ارزشی را دارند که بیرون از ایشان است؛ پس در این مرحله، فاعل و ارزش مشخص می‌شود. این ارزش، مادی است و با افعالی چون خواستن و بایستن در متن مشخص می‌شود. این مرحله همان است که شعیری در *مبانی معناشناسی نوین* (۱۳۸۱: ۱۲۰) با عنوان «مرحله‌ی مقدماتی در چارچوب توانش در حرکت عامل فاعلی از نظر فعلی» مشخص کرده است.

در رساله‌الطیرها فاعل جویا<sup>۳۰</sup> که طیران هستند، باید نقل‌مکان نمایند تا بتوانند به ارزش دست‌یابند. این نقل‌مکان حاکی از جویایی ایشان است. به عقیده‌ی گرمس، «در جابجایی شکل پویایی از فعل مؤثر خواستن مطرح است که عامل فاعلی به آن مسلح است» (Greimas, 1983: 146). این خواستن باید با فعل بایستن همراه شود تا بتواند طیران را به حرکت وادار نماید. در *تصیغه‌عینیّه*، آنچه خواستن و بایستن را باعث شده، غم دوری و انبوهی شرک و موانع



است. در رساله‌ی ابن‌سینا، طیران می‌خواهند بندهای ایشان کاملاً برداشته شود و برای همین مجبورند حرکت کنند تا به مِلکی رسند که می‌تواند تمامی بندهای ایشان را بردارد. اینجا بایستن و نظام جبر است که طیران را به حرکت وا می‌دارد. در قسمتی دیگر از ماجرا، والی نیز طیران را برای رسیدن به بارگاه راهنمایی می‌کند. در رساله‌های غزالی‌ها و چاچی، طیران به دنبال پادشاه خویشند؛ بنابراین باید حرکت کنند. در رساله‌ی عین‌القضات، طیران در اواسط طریق و به دنبال بارگاه سیمرغ و باریابی به آن هستند. نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که طیران در رساله‌های چاچی و عین‌القضات به همین ارزش برنامه‌مدار هم دست نمی‌یابند. آنچه باعث عدم وصول طیران به ارزش می‌شود، در رساله‌ی چاچی ضعف طیران در تحمل شرایط و در رساله‌ی عین‌القضات عدم پذیرش از سوی بارگاه است. در عقل‌سرخ، باز برنامه‌ای برای رسیدن به هدف ندارد. بنا به گفته‌ی خود وی به صورت کاملاً اتفاقی راهی برای رهایی از بندها می‌یابد و سپس با اولین فرزند آفرینش برخورد می‌کند. این برخورد باعث شکل‌گیری پیرنگ می‌شود. در منطق‌الطیر، طیران بیم بی‌نظمی دارند؛ بنابراین می‌باید در پی پادشاهی باشند. این هدف باعث می‌شود طیران بعد از مکالماتی نسبتاً طولانی تصمیم بگیرند راهی یافتن سیمرغ شوند. در کشف‌الأسرار نیز طیران با افعالی چون خواستن و بایستن در پی یافتن سیمرغ بر می‌آیند.

چنانچه در تمامی این موارد دیده شد، افعال وجهی خواستن و بایستن، از بیرون/ درون موجد حرکت می‌شوند. در این آثار، فعل خواستن یک نوع جبر بیرونی را القا<sup>۴</sup> می‌کند و فعل بایستن نوعی جبر درونی را.

#### ۴-۲- دوره تعامل و مذاکره‌ی گفتگو محور

این مرحله دوره‌ی پساآستانه نسبت به دوره‌ی برنامه‌مدار و دوره‌ی آستانه نسبت به دوره‌ی - کنش محسوب می‌شود و در آن باز هم ارزش، بیرون از کنشگر است و با عملیاتی مجابی، فعل «دانستن» و «خواستن» به کنشگران تزریق می‌شود (آماده‌سازی<sup>۵</sup>)؛ به عبارتی، کنشگرانی که در مرحله‌ی قبل براساس تکلیف و بایدها، خواستند تا با انجام فعالیت‌هایی به ارزش دست‌یابند، اینک به مرز توانستن رسیده‌اند؛ یعنی از توان‌کافی برای به اجرا درآوردن برنامه‌ی خویش برخوردار می‌شوند. در این مرحله ابژه‌های ارزشی در قالب منطقی شناخته می‌شوند و هر

کنشگری می‌آموزد برای تصاحب آنها باید دارای برنامه شناختی باشد؛ تا به اینجای ماجرا ابژه کمی است؛ اما از این به بعد کیفی می‌شود. حال باید دید در این تعامل، راوی از چه راهبره‌هایی برای القا استفاده می‌کند.

این دوره تنها در رساله‌الطیر ابن‌سینا، غزالی‌ها، عقل‌سرخ، چاچی، منطق‌الطیر و کشف‌الأسرار دیده می‌شود. در رساله‌ی ابن‌سینا مذاکره در ۴ قسمت قابل‌مشاهده است؛ در تعامل اول، طیران قبل از اینکه توانش این را بیابد که بدانند مسیری هست و باید پیموده شود، با درخواست از طیران آزاد در پی آزادی هستند؛ اما با امتناع ایشان مواجه می‌شوند؛ بنابراین به نظام القایی گفتمان روی آورده و از سوگند و تازه‌کردن عهدها (ورود به مرحله‌ی اعتمادسازی) بهره می‌گیرند. در تعامل دوم، طیران مجاب می‌شوند به سر کوهی که ملک بر آن است، روند. والی سعی دارد با القای شناختی، این باور را در کنشگران بیوراند که تنها با حضور در آن حضرت، گره‌ی بندهای ایشان گشوده می‌شود؛ به عبارتی، والی با استدلال به تقویت شناخت طیران از ابژه کمک می‌کند. در تعامل سوم، طیران با حضرت صحبت کرده، رنج‌های خویش را بیان می‌کنند و حضرت برای رهایی ایشان، راهکار نهایی را بیان می‌کند. راهبرد القایی این بخش، عاطفی است؛ به عبارتی، حضرت با پس‌دادن عقل‌های طیران، شنیدن آلام و کمک به آنها برای رسیدن به آزادی، نوعی صمیمیت بین خود و طیران ایجاد می‌کند. در تعامل چهارم، گفتمانی با مضمون ذمّ از سوی دوستان ابن‌سینا صورت می‌گیرد که در آن ابن‌سینا به صفاوای بودن متهم می‌شود. تعامل ابن‌سینا با دوستانش، شناختی است؛ به عبارتی، سعی دارد به آنها شناختی «موجز» ارائه و با استدلال‌هایی بر تقویت شناخت خداوند تأکید نماید؛ اما آنها سعی در نادیده گرفتن سخنان ابن‌سینا دارند.

در رساله‌الطیر غزالی‌ها مذاکره و تعامل در دو قسمت دیده می‌شود؛ منادی دو بار طیران را به هولناک بودن مسیر رسیدن به عنقا آگاه و به ایشان توان شناخت این مسیر را اعطا می‌کند؛ اما طیران هر بار بدون توجه به گفته‌های منادی با اشتیاق به سمت عنقا حرکت می‌کنند. در این قسمت، منادی از القا به روش ترساندن استفاده کرده است؛ اما این ترساندن با فرایند شناخت همراه می‌شود؛ به عبارتی، سخنانی که منادی می‌گوید همگی در شناخت مسیر رسیدن به ابژه روی می‌دهد. بعد از وصول طیران به بارگاه، گفتگویی بین بارگاه عنقا و طیران درمی‌گیرد. در تمامی این گفتگوها سؤالاتی از سوی طیران پرسیده می‌شود و بارگاه به ایشان پاسخ

می‌دهد. در این بخش، ابژه از راهبرد القایی تنش برای پیشبرد تعامل خویش با طیران استفاده می‌کند؛ یعنی با هر بار سخن‌گفتن با طیران، ابژه از نظر کیفی طوری ارائه می‌شود که کارکردی اسطوره‌ای می‌یابد، به عنوان افزایش قدرت محسوب شده و به همین دلیل در اختیار داشتن وی برای کنشگران از ضروریات می‌شود.

در *داستان مرغان* چاچی تعامل طیران، شناختی است؛ زیرا همگی طیران درصدد دانستن ماهیت پادشاه خویشند؛ پس برای یافتن پاسخ به تعامل می‌پردازند. در *عقل‌سرخ*، سؤالی که دوست باز از وی می‌پرسد و پاسخی که به بلندای روایت دریافت می‌کند، پیش‌برنده پیرنگ ماجراست. این القا، تشویقی و باعث شکل‌گیری داستان است. گفتگوی باز با اولین فرزند آفرینش نیز قسمت‌های مرکزی روایت را شکل داده و باعث می‌شود باز به پاسخ برخی از سؤالاتش، برسد. این بخش دارای القا از نوع شناختی است؛ به عبارتی، مستنداتی از سوی اولین فرزند آفرینش ارائه می‌شود که بر تقویت شناخت کنشگر از ابژه صحه می‌گذارد. گفتگوی سوم نیز می‌تواند برآیندی باشد که دوست باز از ماجرای باز دریافت کرده است. این نتیجه نشان از این دارد که باز به تمامی ارزش‌هایی که به دنبالشان بوده، رسیده و نسبت به آنها شناخت یافته است.

در *منطق‌الطیر*، گفتگو در چند جایگاه قابل مشاهده است. زمانی که هدهد مسیر رسیدن به پادشاه را شرح می‌دهد، طیران با چند صدایی کردن گفتمان، از رفتن به سوی سیمرغ امتناع می‌ورزند؛ اما هدهد با دمیدن معنایی تازه به گفتمان هر طیر، ایدئولوژی‌ای نو به متن داده و تمامی گفتمان‌ها را به سوی مقصدی واحد هدایت می‌کند. این نوع القا، شناختی است؛ ضمن اینکه به لحاظ کیفی به ابژه کارکرد اسطوره‌ای داده، جایگاهی خاص برای ابژه تعریف می‌کند (زیباشناختی<sup>۴۳</sup>) و به ایجاد حس صمیمیت کنشگران با ابژه صحه می‌گذارد. در اواسط مسیر، طیران سؤالاتی از هدهد می‌پرسند و هدهد خود را ملزم به پاسخگویی می‌داند. پاسخی که هدهد به سؤالات طیران می‌دهد، توانش لازم را برای طیران فراهم می‌کند تا ایشان با شناختی وافی به سوی هدف حرکت کنند. در این گفتگو هم از راهبردهای القایی چون زیبایی‌شناختی، شناختی، عاطفی و تنش استفاده شده است. زمانی که طیران به بارگاه می‌رسند، سؤال و جوابی بین طیران و چاووش‌عزت در جهت شناخت طیران درمی‌گیرد که این بار، این چاووش است که با شناخت طیران، سعی در پاسخ دادن بدیشان دارد. در چهارمین گفتگو، زمانی که سی‌مرغ خود

را به شکل سیمرغ می‌بینند، حیران شده و سرّ آن را از حضرت درخواست می‌کنند و حضرت بدیشان پاسخ می‌دهد. این پاسخ، باعث شناخت بهتر طیران نسبت به ابژه ارزشی می‌شود. در کشف‌الأسرار، گفتگو در دو موضع قابل مشاهده است؛ در ابتدای متن، زمانی که طیران تصمیم دارند به سوی بارگاه پادشاه حرکت کنند، شخصیتی نامعلوم، طیران را از خطرات مسیر بیم می‌دهد؛ اما طیران بدون توجه به این خطرات پای در بادیه نهاده و رو به سوی بارگاه می‌آوردند. این نوع القا، شناختی است؛ زیرا با توجه به اینکه بسیاری از طیران در مسیر رسیدن به سیمرغ از بین می‌روند، پیشگویی شخصیت نامعلوم به وقوع می‌پیوندد و این نشان از آن دارد که آنچه وی در باب مسیر مطرح کرده، درست و قصدش دادن شناخت بوده است. گفتگوی بارگاه با طیران به چند بخش قابل تقسیم است: ۱. طیران به بارگاه رسیده‌اند و بارگاه به دنبال این است که آنها را با نوشیدنی، خوردنی، پوشیدنی و زیبارویان سرگرم نماید؛ ولی طیران جز به محبوب خود میل نکردند؛ ۲. زمانی که بارگاه، هدف طیران را از طی طریق می‌پرسد و طیران پاسخ می‌دهند. در بخش اول این گفتگو راهکار، القایی و شناختی است و در بخش دوم، تنش‌ی است؛ زیرا به لحاظ کیفی برای ابژه خاصیتی قائل می‌شود که دسترسی به آن، منبع افزایش توان می‌شود.

چنانکه مشاهده می‌شود، راهبرد تعاملی شناختی جزء جدایی‌ناپذیر تمامی رساله‌هایی است که در آنها مذاکره حضور دارد. حال باید دید در این زنجیره، کنش‌یار<sup>۴۴</sup> کیست. در تمامی رساله‌ها بین فاعل و کنش‌یار به نوعی «هم-حضور» یا «هم-آمیزشی» (معین، ۱۳۹۶: ۹) وجود دارد؛ به عبارتی، در همه‌ی رساله‌های گفتگومحور، دو طرف در حال تعامل هستند و این تعامل مبتنی بر تجربه زیستی است.

کنش‌یار	رساله‌الطیرها
۱. طیران آزاد؛ ۲. والی ولایت کوه هشتم؛ ۳. حضرت عزّت	رساله‌الطیر ابن‌سینا
۱. منادی؛ ۲. بارگاه عنقا	رساله‌الطیر محمدغزالی
۱. منادی؛ ۲. بارگاه سیمرغ	رساله‌الطیر احمدغزالی
۱. باز؛ ۲. اولین فرزند آفرینش	عقل‌سرخ
۱. هدهد؛ ۲. چاووش عزّت؛ ۳. حضرت	منطق‌الطیر
۱. منادی؛ ۲. بارگاه عنقا	کشف‌الأسرار

بعد از گذراندن مراحل اول و دوم، فاعل توانشی<sup>۵۰</sup> ایجاد می‌شود که برای ورود به مرحله‌ی کنش آماده است.

#### ۴-۳- دوره کنش بعد از کسب توانمندی

طیران بعد از توانمندی‌هایی که در دو مرحله‌ی قبل کسب کرده‌اند، دست به عمل می‌زنند و به کنشگر<sup>۶۶</sup> تبدیل می‌شوند. کنشگر در این مرحله، حضوری به باور رسیده<sup>۶۷</sup> است که کنشی را به انجام می‌رساند. کنشگران برای تصاحب ابژه، وارد فرایند کنشی می‌شوند؛ به همین دلیل، روابط اتّصالی/ انفصالی در چنین روایت‌هایی اهمیت می‌یابد. در روایت‌های کنش‌محور دو رویکرد وجود دارد: ۱. کنشگران فاقد ابژه هستند و برای تصاحب آن وارد کنش می‌شوند؛ ۲. کنشگران صاحب ابژه هستند و در اثر دخالت یک عامل برتر آن را از دست داده‌اند.

این دوره، در تمامی رساله‌ها وجود دارد. تنها با این تفاوت که در همه‌ی رساله‌ها قبل از این کنش، مرحله‌ی توانمندی قرار می‌گیرد؛ ولی در *داستان عین‌القضات*، طیران از همان ابتدا در مرحله‌ی کنش قرار دارند؛ نیز در *تقصیه‌عینیّه* مرحله‌ی مذاکره دیده نمی‌شود.

کورتز<sup>۶۸</sup> معتقد است که عواملی چون «من»، «اینجا» و «اکنون»، از جمله عناصری هستند که با نفی آنها از طریق عملیات برش، گفته ساخته می‌شود؛ بنابراین برای عبور از گفتمان و تولیدگفته، باید از آنها گذشت و به جایشان از «او»، «جای‌دیگر» و «زمان‌دیگر» مدد جست که جانشین عوامل گفتمانی می‌شوند. مزیت عملیات انفصال<sup>۶۹</sup> گریز از حصارهای تنگ سخن و خلق جریانی فراعاملی، فرازمانی و فرامکانی است که باعث خلق تخیل ادبی و شکل‌گیری تعامل به بهترین صورت می‌شود. به واسطه‌ی این امتیاز، زبان به ناممکن‌ترین زمان‌ها و مکان‌ها دست می‌یابد. در مقابل این طرح، الگوی دیگری وجود دارد که منجر به اتّصال گفتمانی می‌شود؛ به عبارتی، در اتّصال، از گفته عبور کرده و مجدداً به گفتمان بازمی‌گردیم. این بازگشت، هرگز رجعتی صد در صد نیست؛ بلکه رجعتی ناقص است؛ «زیرا ترک‌کامل حوزه‌ی گفته ممکن است خطر از بین رفتن کامل آن را در پی داشته باشد» (شعیری، ۱۳۸۱: ۵۷-۶۱):

فرایند روایی رساله‌ها در جدول زیر به تفکیک قابل مشاهده است:

آستانه	آستانه	آستانه	آستانه	-	-	-	-
کنش	کنش	-	-	-	کنش	-	کنش
حادثه	حادثه	-	-	حادثه	-	-	-
تعلیق	تعلیق	تعلیق	-	تعلیق	-	-	-
-	-	کنش	-	-	-	-	-
پی‌بردن به نقصان	پی‌بردن به نقصان	پی‌بردن به نقصان	پی‌بردن به نقصان	پی‌بردن به نقصان	پی‌بردن به نقصان	-	پی‌بردن به نقصان
کنش	کنش	کنش	-	-	-	کنش	-
-	-	حادثه	-	-	-	-	-
-	-	تعلیق	تعلیق	تعلیق	تعلیق	تعلیق	تعلیق
گره‌گشایی موقت	گره‌گشایی موقت	-	-	-	-	-	-
کنش	کنش	-	کنش	-	کنش	-	کنش
-	-	-	حادثه	-	حادثه	حادثه	حادثه
-	تعلیق	-	تعلیق	-	-	-	تعلیق
گره‌گشایی موقت	گره‌گشایی	گره‌گشایی	گره‌گشایی	گره‌گشایی	-	-	گره‌گشایی
ارزیابی	ارزیابی	ارزیابی	ارزیابی	ارزیابی	ارزیابی	-	ارزیابی
رساله الطیر ابن سینا -	عقل سرخ	کشف الأسرار	منطق الطیر	قصیده عینیّه	رساله چاچی	رساله عین - القضاّت	رساله محمدغزالی

رساله احمدغزالی	ارزایی	گره‌گشایی	تجلی	حالت	کنش	-	تجلی	-	-	تقصان	پی‌بردن به	-	-	-	-	-	-
-----------------	--------	-----------	------	------	-----	---	------	---	---	-------	------------	---	---	---	---	---	---

در رساله‌الطیرها، به طور کلی، کنش‌ها در دو جایگاه قرار گرفته‌اند: ۱. قبل از پی‌بردن به نقصان؛ ۲. قبل از گره‌گشایی (موقت/ کامل). کنش‌های قبل از پی‌بردن به نقصان، دو حالت دارند: ۱. سوژه را در اتصال به ابژه ارزشی نشان می‌دهد؛ مانند رساله‌الطیر ابن‌سینا و عقل-سرخ؛ ۲. سوژه را در جریان توانش به نمایش می‌گذارد؛ مانند رساله غزالی‌ها، کشف‌الأسرار و چاچی؛ بنابراین این نوع از کنش در تمامی رساله‌ها بجز قصیده‌عینیّه، رساله‌ی عین‌القضات و منطق‌الطیر قابل مشاهده است. کنش‌هایی که بعد از فرایند نقصان و قبل از گره‌گشایی صورت می‌گیرد، به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. قبل از گره‌گشایی موقت؛ ۲. بین پی‌بردن به نقصان و گره‌گشایی کامل (در رساله‌هایی که گره‌گشایی موقت ندارند). کنش‌های قبل از گره‌گشایی موقت تنها در رساله‌ی ابن‌سینا و عقل‌سرخ، و کنش‌های مابین پی‌بردن به نقصان و گره‌گشایی کامل در رساله‌های غزالی‌ها، چاچی، عین‌القضات، عطار و مقدسی دیده می‌شود.

عملیات فقدان در رساله‌الطیرها بدین‌گونه است: در قصیده‌عینیّه، رساله‌ی ابن‌سینا و عقل-سرخ، کنشگران صاحب ابژه هستند؛ اما آن را از دست می‌دهند؛ پس تنها در این سه متن، شاهد وقوع حادثه هستیم. این دلیل در متن روایی قصیده‌عینیّه نامشخص است؛ اما راوی در بخش استفساریّه‌ی متن، گریزی به دلیل هبوط زده و آن را از دو حالت خارج ندانسته است. در رساله‌ی ابن‌سینا آنچه باعث کنش طیر اسیر می‌شود، فقدان آزادی و اهمیت رهایی از بندهایی است که توسط صیادان بر پای وی بسته شده است. در عقل‌سرخ نیز صیادان عواملی بیرونی هستند که یکی از ابژه‌های متن را از کنشگر سلب می‌کنند؛ پس در این دو متن، عاملی که باعث گسست سوژه از ابژه شده، مشخص است. کنش ابتدایی در این دو رساله، نشان از اتصال سوژه به ابژه دارد؛ نیز در این دو متن، نقصان اولیّه، نوعی ابژه ارزشی است که زیر سیطره‌ی فرارزش/ هم‌ارزش است؛ به عبارتی، در این دو رساله، آزادی، ابژه‌ای است که در صورت رسیدن به آن، ما را در نظامی فرارزشی/ هم‌ارزشی قرار می‌دهد. در باقی رساله‌ها، کنشگران از همان ابتدا دچار نقصان هستند و می‌خواهند به ابژه دست یابند؛ بنابراین از طریق تعامل (این

تعامل در *داستان مرغان عین‌القضات* وجود ندارد، توانش لازم را برای کنش کسب می‌کنند. *رساله الطیر ابن سینا*، *عقل سرخ*، *منطق الطیر* و *کشف الأسرار* با آستانه و رساله‌های غزالی‌ها، *قصیده عینیّه*، *داستان مرغان چاچی* و *عین‌القضات* با کنش آغاز شده و تمامی رساله‌الطیرها بجز *داستان مرغان عین‌القضات* با ارزیابی شناختی *راوی* یکی از شخصیت‌های متن به پایان می‌رسد. در *داستان مرغان عین‌القضات* از آنجا که ماجرا از میانه آغاز می‌شود، مشخص نیست سوژه در ابتدا در اتصال با ابژه بوده است یا انفصال. در *قصیده عینیّه* سوژه در فرایند انفصال به نمایش درمی‌آید. در باقی رساله‌ها، سوژه از همان ابتدا از ابژه منفصل است و در تلاش برای وصال. در پایان ماجرا تنها در رساله‌های چاچی و *عین‌القضات*، طیران به اتصال دست نمی‌یابد؛ در باقی رساله‌ها بنا به گفته‌ی *راوی*، اتصال به ارزش صورت می‌گیرد. در *رساله الطیر ابن سینا* این فرایند به صورت ناقص صورت می‌گیرد؛ به عبارتی، حضرت عزت، اتصال کامل ایشان به ابژه را منوط می‌کند به حرکت طیران به سوی فردی که آن بندها بر پای ایشان بسته است.

#### ۴-۴- دوره تنش<sup>۵۱</sup> منفعلانه

تنش بر تنیدگی دلالت دارد. این تنیدگی مبتنی بر کاهش و افزودگی است. کاهش و افزایش می‌توانند کمی یا کیفی باشند؛ به عنوان مثال، افزایش ثروت، کمی است؛ در حالی که افزایش عشق، کیفی است. از همبستگی کاهش و افزایش نوعی تنیدگی شکل می‌گیرد که ما را وارد رابطه تنش می‌کند (Zilberberg, 2012: 17-36). در این دوره، ارزش، درونی و دنیای ادراکات سوژه مطرح می‌شود؛ از طرفی، ساختارهای زبانی عاطفی می‌شود و رابطه‌ی با ابژه تعاملی و وابسته است. عواطف قادرند شرایط شناختی و کنشی را دگرگون و شرایط نویی را جایگزین آن نمایند. مسائل عاطفی باعث کم‌رنگ شدن شرایط شناختی می‌شوند؛ به همین دلیل، فرایند عاطفی گفتمان می‌تواند شرایط کنش را زیر تأثیر خود قرار دهد؛ بنابراین نظام منطقی شناختی دچار چالش می‌شود، کنشگر از فرایند حرکت‌مداری که با برنامه‌ای معین در پی دسترسی به هدفی مشخص است، خارج می‌شود و تسلط خود را بر دنیای اطراف از دست می‌دهد و دیگرکنشی از وی سر نمی‌زند. همه چیز به امری گره می‌خورد که روند تولید معنا را با تغییر مواجه می‌کند. عواطف در رساله‌الطیرها به گونه‌ی زیر به کار رفته‌اند: *قصیده عینیّه*: ۱. زمانی که کبوتر



به یاد عالم الست می‌افتد؛ ۲. زمانی که این توده خاک را رها کرده و به سوی عالم الست می‌رود؛ رساله‌الطیر ابن‌سینا: ۱. آگاهی طیران به اسارت؛ ۲. دیدن طیر اسیر، طیران آزاد را؛ ۳. ترسیدن طیران آزاد از اسارت مجدد؛ ۴. مصممیت طیران برای حرکت به سوی بارگاه حضرت؛ ۵. رسیدن به بارگاه؛ رساله‌الطیر احمدغزالی ۱. اشتیاق طیران برای وصال به بارگاه سیمرغ؛ ۲. عدم‌پذیرش طیران از سوی سیمرغ؛ ۳. پذیرش طیران از سوی سیمرغ؛ رساله‌الطیر محمدغزالی: ۱. اشتیاق طیران برای رسیدن به بارگاه عنقا؛ ۲. عدم‌پذیرش طیران از سوی بارگاه؛ ۳. پذیرش طیران از سوی بارگاه؛ عقل‌سرخ: ۱. بازکردن اندکی از چشم باز و دیدن جهان؛ منطق‌الطیر: ۱. اشتیاق طیران برای رسیدن به سیمرغ؛ ۲. ذکر بهانه‌های طیران؛ ۳. اظهار امیدواری طیران برای پذیرش در بارگاه سیمرغ؛ ۴. سیمرغ شدن سی‌مرغ؛ کشف‌الأسرار: ۱. بیان وضعیت ناامیدی طیران بعد از عدم‌پذیرش.

براساس فرضیه‌ی تنشی، هر ساختار معنادار همبسته‌ای از دو بعد فشاره<sup>۵۲</sup> و گستره<sup>۵۳</sup> ساخته شده است، گفتمان نیز به مثابه یک کلّ معنادار، پیوندی از فشاره و گستره است و چهارگونه را می‌توان برایش در نظر گرفت: ۱. ساختارافزایشی<sup>۵۴</sup>: فشاره و گستره به صورت هماهنگ فزونی می‌یابند؛ ۲. ساختارکاهشی<sup>۵۵</sup>: فشاره و گستره به صورت هماهنگ کاهش می‌یابند؛ ۳. ساختار صعودی<sup>۵۶</sup>: حاصل بالا رفتن فشاره و محدود شدن گستره است؛ ۴. ساختار نزولی<sup>۵۷</sup>: حاصل افت فشاره و بازشدن گستره است (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۸-۱۰). حال باید دید وضعیت گستره و فشاره در هر یک از رساله‌الطیرهای مطرح شده چگونه است.

در قصیده‌عینیّه ساختار، افزایشی است؛ زیرا همزمان با بالا رفتن عواطف، شناخت نیز افزایش می‌یابد. کبوتر گریه سر می‌دهد؛ اما همزمان بارهای سنگین‌تری از موانع را می‌بیند؛ از طرفی با رسیدن زمان رحیل، شاد است. در رساله‌الطیر ابن‌سینا سه ساختار عمده دیده می‌شود: ۱. ساختار صعودی: این ساختار در دو قسمت متن وجود دارد: الف- بیهوشی طیران بعد از دیدن حضرت؛ ب- ناامیدی طیر اسیر از رسیدن به آزادی؛ ۲. ساختار افزایشی: این ساختار زمانی است که طیران اسیر در عین ناامیدی خواستار کمک از طیران آزاد می‌گردند؛ ۳. ساختار نزولی: این ساختار زمانی است که در عین غلبه عواطف، شناخت بر عاطفه برتری دارد: الف- طیران آزاد با طیران اسیر هم‌حسی می‌کنند؛ اما با یادآوری فریب صیّادان از کمک‌کردن امتناع می‌ورزند؛ ب- زمانی که طیران با وجود رنجور بودن، باید حرکت کنند و دل به زیبایی‌های

مسیر نبندند؛ زیرا ممکن است از مسیر باز مانند. در رساله‌الطیر احمد، ساختار افزایشی در دو جایگاه کاربرد داشته است: ۱. زمانی که طیران در ابتدای متن، مشتاق وصال سیمرغ هستند و همین امر باعث بروز کنش بعدی و پیشرفت پی‌رنگ ماجرا می‌شود؛ ۲. زمانی که طیران از سوی بارگاه مورد پذیرش واقع می‌شوند و گفتگوها و تعامل‌ها با بارگاه آغاز می‌شود. ساختار صعودی در جایی است که بارگاه اعلام غنی بودن نموده و طیران را از خود می‌راند. در رساله‌الطیر محمد نیز ساختارها افزایشی و صعودی است. افزایشی زمانی است که شوق وصال، طیران را به سوی بارگاه هدایت می‌کند و صعودی زمانی است که بارگاه طیران را نمی‌پذیرد. در عقل‌سرخ ساختار، افزایشی است؛ زیرا بعد از آن که چشم باز را می‌گشایند و وی از آنچه می‌بیند متعجب می‌شود، به بیرون رفته و با اولین فرزند آفرینش دیدار می‌کند. در منطق‌الطیر، ساختارها تماماً افزایشی است؛ زیرا بعد از هر ساختار یا در حین آن، کنش‌هایی صورت می‌گیرد و نشان از آن دارد که عواطف نتوانسته‌اند مانع از شناخت شده و همراستای شناخت پیش می‌روند. در کشف‌الأسرار نیز ساختار، افزایشی است؛ زیرا زمانی که طیران به سخن می‌آیند، هم به شرایط خود و هم به وضعیت سیمرغ نسبت به خود اشاره می‌کنند؛ پس ضمن بیان عجز خویش و برتری سیمرغ، از وی درخواست می‌کنند تا ایشان را پذیرا باشد. بنابر آنچه آمد، وضعیت فرضیه تنشی طیران، بیشتر رو به سوی ساختار افزایشی است؛ به عبارتی، صاحبان رساله‌الطیرها حتی در پرتنش‌ترین شرایط جانب شناخت را رها نکرده و این از بُعد تعلیمی اینگونه آثار حاکی است؛ به عبارتی، اثر تعلیمی است و نباید جانب امر ارشاد نادیده گرفته شود.

در راستای بررسی تنش، باید ابعاد عاطفی اینگونه گفت‌وگوها را مطرح کرد. این بُعد به معنی بررسی شکل‌گیری، تولید نظام عاطفی و چگونگی ایجاد معنا از طریق آن است. یکی از این راهبردهای عاطفی، استفاده از طرحواره فرایند عاطفی‌گفتمان در پنج مرحله است: ۱. تحریک-عاطفی<sup>۸</sup>؛ ۲. توانش عاطفی<sup>۹</sup>؛ ۳. شوش عاطفی<sup>۱۰</sup>؛ ۴. هیجان عاطفی<sup>۱۱</sup>؛ ۵. ارزیابی عاطفی<sup>۱۲</sup>. در قصیده عینیّه کبوتر به یاد عهدالست می‌افتد (تحریک عاطفی)؛ پس ناله و فریاد سر می‌دهد (توانش عاطفی)؛ با برگرفتن حجاب‌ها کبوتر به عالم الست رجعت می‌کند و این امر هیجان وی را برمی‌انگیزد (هیجان عاطفی)؛ راوی در انتهای متن، استفساریه‌ای دارد که نوعی ارزیابی شناختی از متن است (ارزیابی عاطفی). در رساله‌ی ابن‌سینا طیران اسیر بعد از اسارت دچار

ناآرامی می‌شوند، تقلّاهای زیاد می‌کنند تا آزاد شوند؛ اما موفق نمی‌شوند و به سرنوشت مقدّر تن داده و به این شرایط خومی‌گیرند. روزی با دیدن طیران آزاد تمام آنچه از آزادی فراموش کرده بودند، برایشان زنده می‌شود (تحریک‌عاطفی)؛ طیران بعد از رهایی از اسارت، مراحل نه- گانه‌ای را پشت سر می‌گذارند (توانش‌عاطفی)؛ زمانی که طیران به بارگاه می‌رسند، دیده‌هایشان در نور ملک متحیر و عقل‌هایشان رمیده می‌شود (شوش‌عاطفی)؛ طیران بعد از دیدن نور ملک بیهوش می‌شوند. این نشانه‌ی فیزیکی عکس‌العملی است که طیران بعد از رسیدن به هویت-عاطفی به دست می‌آورند(هیجان‌عاطفی)؛ در انتهای متن از سوی راوی و دوستان ابن‌سینا دو تفسیر متفاوت به متن زده می‌شود: ۱. تفسیر دوستان راوی از جنون ابن‌سینا؛ ۲. تفسیر ابن‌سینا از خسران کسانی که این داستان را نمی‌پذیرند (ارزیابی‌عاطفی). در رساله‌های غزالی‌ها طیران برای رهایی از دشمن، تمایل به داشتن پادشاه دارند (تحریک‌عاطفی)؛ مراحل را پشت سر می‌گذارند (توانش‌عاطفی)؛ ۳. زمانی که طیران از سوی بارگاه عنقا با عدم‌پذیرش روبرو می‌شوند، احساس ناامیدی می‌کنند و نیروی بازگشت نیز در آنها نیست؛ در انتهای متن، داستان از سوی راوی ارزیابی می‌شود. در عقل‌سرخ زمانی که قسمتی از صورت باز گشوده می‌شود و از دیدن جهان تعجب می‌کند، تحریک عاطفی اتفاق می‌افتد؛ باز با سخنان اولین فرزند آفرینش، توانش شناختی لازم را کسب می‌کند(توانش‌عاطفی)؛ در انتهای متن با گفته‌ی دوست باز مشخص می‌شود که وی دچار هویت عاطفی شده و تغییر کرده است (شوش‌عاطفی)؛ اگرچه به صورت مستقیم در متن، سندی مبنی بر این امر وجود ندارد. در منطق‌الطیر، طیران با بیان اینکه باید چونان سرزمین‌های دیگر پادشاهی داشته باشند و به جستجوی وی بپردازند، دچار تحریک عاطفی شده‌اند؛ هدهد مسیر را برای ایشان تشریح می‌کند (آمادگی‌عاطفی)؛ سی‌مرغ بعد از گذراندن مسیر، در انتهای متن به سیمرغ بدل می‌گردند (هویت‌عاطفی)؛ از این امر تعجب می‌کنند و دچار تحیر می‌شوند؛ بنابراین دلیل این رابطه را از حضرت می‌پرسند (هیجان‌عاطفی)؛ حضرت برایشان این ماجرا را به صورت مختصر شرح می‌دهد و عطار نیز بعد از آن شرحی به ماجرای منطق‌الطیر می‌زند (ارزیابی‌عاطفی). در کشف‌الأسرار، طیران به لزوم داشتن پادشاه واقف (تحریک‌عاطفی) و با سخنان شخصی نامعلوم به مشکلات مسیر آگاه می‌شوند (آمادگی-عاطفی)؛ راوی در انتهای متن، این داستان را ارزیابی می‌کند.

طرحواره فرایند عاطفی					رساله‌الطیرها
ارزیابی عاطفی	هیجان عاطفی	شوش عاطفی	توانش عاطفی	تحریک عاطفی	
+	+	-	+	+	قصیده عینیه
+	+	+	+	+	رساله‌الطیر ابن سینا
+	+	-	+	+	رساله‌الطیر محمدغزالی
+	+	-	+	+	رساله‌الطیر احمدغزالی
-	-	+	+	+	عقل سرخ
+	+	+	+	+	منطق‌الطیر
+	-	-	+	+	کشف‌الأسرار

چنانچه مشاهده می‌شود، تنها روایت‌های منطبق با طرحواره‌ی فرایند عاطفی، *رساله‌الطیر* ابن‌سینا و *منطق‌الطیر* هستند. تحریک عاطفی و توانش عاطفی در تمامی رساله‌ها حضور دارند و شوش، هیجان و ارزیابی عاطفی در بعضی از رساله‌ها دیده نمی‌شوند.

#### ۴-۵- دوره شوشی تطبیق سوژه با هستی

در وضعیت شوشی، بدون اینکه هدفی مطرح باشد، شوش‌گر می‌تواند هر آن، متوجه حضور خود نسبت به موقعیتی که در آن قرار دارد، گشته و زیر تأثیر همین حضور خود را مهبای دریافت خود و دیگری سازد (شعیری، ۱۳۹۵: ۹۱).

در *منطق‌الطیر* می‌توان از دوگونه حضور «جسمانه‌ای شناختی» و «جسمانه‌ای زیبایی-شناختی» صحبت کرد. در ابتدای داستان با حضور جسمانه‌ای شناختی طیران روبرو هستیم. طیران گرچه نماد روح هستند و در قالب تن اسیر؛ اما مانند مرغان معمولی با عناصر دنیای ملموس در ارتباط‌اند. در طی گفت‌وگو با شناخت‌هایی که هدهد برای طیران می‌سازد، راه برای عبور از این حضور و رفتن به سوی حضور جسمانه‌ای زیبایی‌شناختی فراهم می‌شود؛ به عبارتی، «تکانه‌ای-جسمانه‌ای» رخ می‌دهد که راه را برای گذر به سوی حضور از نوع دوم

هموار می‌کند (ر. ج. منطق‌الطیر، ۱۳۸۳: ابیات ۴۲۴۸-۴۲۶۱). در حضور جسمانه‌ای زیبایی-شناختی این اثر، با سه مرحله روبرو هستیم: در مرحله اول، مرغان احساس نقصان کرده و به دنبال پادشاهی هستند تا سرزمینشان را سامان دهد. این مرحله، بیداری است. در مرحله دوم، که اقدام زیبایی‌شناختی است، طیران از طریق همد به مشکلات راه اشراف یافته و به دنبال سیمرغ حرکت می‌کنند و راهی مرحله سوم زیبایی‌شناختی که همان اوج و تعالی حضور است، می‌شوند. اینجاست که طیران به کنشگرانی قابل «شدن» تبدیل می‌شوند.

#### ۴-۶- دوره استعلایی<sup>۶۳</sup> انجذاب و هم‌آمیختگی

در این دوره، کنشگران استعلا یافته و سوژه و ابژه در یکدیگر ذوب می‌شوند. این لحظه زمانی است که سوژه، بُهت را تجربه کرده و منفعل می‌شود؛ این لحظه همان «شدن» است که به عنوان اوج و تعالی حضور مطرح می‌شود؛ می‌توان از این دوره با عنوان قاعده‌شکنی نیز نام برد؛ به عبارتی، بنا نبود طیران، سیمرغ شوند؛ بلکه قصد داشتند سیمرغ را یافته و پادشاه خویش نمایند؛ پس طیران در این بخش خنثی نبوده و تغییر فرم می‌دهند.

به عقیده‌ی معین رابطه‌ی سوژه با ابژه در دو حالت قابل تقسیم است: ۱. مالکیت؛ ۲. وحدت؛ نظام مالکیت، یعنی تملک ابژه توسط سوژه؛ اما نظام وحدت، یعنی هم-حضور سوژه با ابژه (۱۳۹۶: ۱۲-۱۳). لاندوفسکی<sup>۶۴</sup> معتقد است که می‌توان گذر از مالکیت به وحدت را نوعی گذر از کارکرد<sup>۶۵</sup> به تجربه<sup>۶۶</sup> قلمداد کرد؛ این اصطلاح همان است که سارتر<sup>۶۷</sup> از آن به گذر از «میل ساده به ابژه» به «میل وحدت با ابژه» تعبیر می‌کند (همان: ۱۶).

در ماجرای منطق‌الطیر، سیمرغ ابتدا یک ابژه‌ی ارزشی است که طیران به دنبال تصاحب آن هستند؛ ولی بعد از رسیدن به وی، سوژه و ابژه به وحدت می‌رسند؛ در عین حال، استقلال هر دو حفظ می‌شود. دوره‌ی انجذاب تنها در منطق‌الطیر قابل‌مشاهده است. طیران بعد از پاک شدن از گناه، چون در آینه نگاه می‌کنند، به جای چهره‌ی خود، تصویر سیمرغ را دیدند (ر. ج. منطق‌الطیر، ابیات ۴۲۶۲-۴۲۷۰).

#### ۴-۷- دوره ارزیابی عملی یا شناختی

در یک روایت باید سه عامل روایی حضور داشته باشد: ۱. کنش‌گذار اولیه؛ ۲. ناظر یا تفسیرگر؛

۳. ارزیابی نهایی (شعیری، ۱۳۹۵: ۵۱). ارزیابی یا شناختی<sup>۶۸</sup> است یا کاربردی<sup>۶۹</sup>؛ ارزیابی شناختی شامل بررسی عملیات و نتایج به دست آمده براساس شواهد و مدارک و ارزیابی عملی که به معنی اجرای حکم و اعمال تنبیه یا پاداش در مورد کنشگر است (همان، ۱۳۹۲: ۶۶).  
ارزیابی در تمامی رساله‌الطیرها (بجز رساله‌ی عین‌القضات که عاری از هرگونه ارزیابی است) از نوع شناختی است؛ به عبارتی، در تمامی رساله‌هایی که مطرح شد راوی در انتهای متن به بررسی مسیر سفر کنشگران، نتایج حاصل از این سفر و ویژگی‌های آن می‌پردازد.  
دوره‌های روایی رساله‌الطیرها براساس نظام ارزشی گفتمان در جدول زیر به تصویر کشیده شده است:

دوره‌های روایی رساله‌الطیرها	افعال مؤثر <sup>۷۰</sup>	جایگاه ارزش	رساله‌الطیر مربوطه
توانش	۱. برنامه‌مدار کنش‌محور	خواستن - بایستن	قصیده‌عینیّه و رساله‌الطیر ابن‌سینا / غزالی‌ها / چاچی / عین‌القضات / منطق - الطیر / کشف‌الأسرار
	۲. تعامل و مذاکره‌ی گفتگو محور	دانستن - توانستن	رساله‌الطیر ابن‌سینا / غزالی‌ها / عقل - سرخ / منطق‌الطیر / کشف‌الأسرار
کنش	۳. کنش بعد از کسب توانمندی	باور کردن	تمامی رساله‌ها
تنش	۴. تنش منفعلانه در مواجهه با مفعول ارزشی	افعال عاطفی	قصیده‌عینیّه و رساله‌الطیر ابن‌سینا / غزالی‌ها / عقل سرخ / منطق‌الطیر / کشف‌الأسرار
شوش	۵. تطبیق سوژه با هستی	شدن بالقوه	منطق‌الطیر
استعلا	۶. انجذاب و هم‌آمیختگی	شدن بالفعل	منطق‌الطیر
ارزیابی	۷. ارزیابی عملی یا شناختی	-	قصیده‌عینیّه و رساله‌الطیر ابن‌سینا / چاچی / غزالی‌ها / منطق‌الطیر / کشف - الأسرار

## ۵. نتیجه‌گیری

در پایان این مبحث و با توجه به شناسایی دوره‌های روایی رساله‌الطیرها براساس چهار نسل روایت، نتایج حاکی از آن است که این متون از هفت مرحله عبور می‌کنند و در دوره‌بندی روایی، سطحی متکثرتر از چهار نسل روایت (در مباحث نشانه-معناشناسی) را پشت سر می‌گذارند:

در قصیده‌عینیّه و *داستان مرغان* چاچی درون یک نظام ارزشی؛ در *عقل‌سرخ* در یک نظام هم‌ارزشی و در *کشف‌الأسرار*، *منطق‌الطیر*، *داستان مرغان* *عین‌القضات*، رساله‌های غزالی‌ها و *رساله‌الطیر* ابن‌سینا درون یک نظام فرارزشی قرار داریم. در تمامی این متون، ارزش‌ها یکی پس از دیگری به متن تزریق می‌شوند. ارزش‌گذار در رساله‌الطیرها یا شخصیت است یا راوی؛ راوی زمانی ارزش‌گذار است که دیدگاهی هم‌ارز با شخصیت اصلی متن دارد یا زمانی که در استفساریه به تحلیل روایت از دیدگاه خویش می‌پردازد.

دوره‌های روایی در رساله‌الطیرها هفت بخش دارد: ۱. برنامه‌مدارکنش‌محور که با افعالی چون خواستن و بایستن، فاعل و ارزش را مشخص می‌کند. در این دوره، ارزش بیرون از کنشگران است و فاعلان‌جویا برای دستیابی به آن باید تغییرمکان دهند؛ ۲. تعامل و مذاکره گفتگو‌محور که دوره‌ی آستانه برای کنش و دوره‌ی پس‌آستانه برای دوره‌ی برنامه‌مدار محسوب می‌شود. در این مرحله، ارزش باز هم بیرون از کنشگران است و شخصیت‌ها به دنبال کسب توانش برای انجام کنش هستند؛ ۳. کنش بعد از توانمندی، زمانی است که طیران با کسب توانش لازم به فاعلانی کنشی تبدیل می‌شوند. در این دوره که ارزش باز هم خارج از کنشگران است، اتصال و انفصال سوژه به ابژه ارزش دارد. در رساله‌های ابن‌سینا و *عقل‌سرخ* سوژه از همان ابتدا با ابژه در اتصال است؛ اما در باقی رساله‌ها سوژه فاقد ابژه است و تلاش می‌کند به آن دست یابد. در رساله‌های چاچی و *عین‌القضات* سوژه به اتصال دست نمی‌یابد؛ اما در باقی رساله‌ها اتصال به ابژه/ ابژه‌ها حاصل می‌شود؛ ۴. تنش منفعلانه، دوره‌ای است که ارزش، درونی و ساختارهای زبان عاطفی می‌شود. این دوره باعث می‌شود نظام شناختی با چالش روبرو شود؛ عواطف در رساله‌های ابن‌سینا، غزالی‌ها، *عقل‌سرخ*، *منطق‌الطیر* و *کشف‌الأسرار* قابل مشاهده است. در بررسی فرضیه تنش طیران، ساختار بیشتر افزایشی است؛ اما ساختارهای صعودی و نزولی نیز با بسامد اندک قابل مشاهده است؛ این متون تعلیمی هستند و

خود را مقید می‌دانند حتی در زمان غلبه‌ی عواطف، تعلیم دهند. در رساله‌الطیر ابن‌سینا و منطق‌الطیر عطار طرحواره فرایند عاطفی با پنج مرحله‌ی بیداری، آمادگی، هویت، هیجان و ارزیابی قابل مشاهده است؛ ۵. دوره شوشی تطبیق سوژه با ابژه زمانی است که سوژه خود را آماده‌ی حضوری دوباره می‌کند؛ حضوری که بالقوه «شدن» است؛ این دوره تنها در منطق‌الطیر عطار قابل مشاهده است؛ ۶. دوره استعلایی انجذاب و هم‌آمیختگی زمانی است که طیران به حضور دوم خویش دست می‌یابد و با سوژه یکی می‌شوند؛ این مرحله نیز تنها در منطق‌الطیر قابل مشاهده است؛ ۷. ارزیابی، تنها به صورت شناختی در تمامی رساله‌ها بجز رساله‌ی عین‌القضات قابل مشاهده است.

## ۶. پی‌نوشت‌ها

1. Narrativity
2. Affirmation
3. Interactive
4. État
5. Performance
6. Ajustement
7. Le sujet
8. Assessment
9. Système Axiologique
10. Sémiotique du discours
11. Semiology
12. Discours
13. énoncé
14. Manque
15. Fontanille J
16. Liquidation du manque
17. Presence
18. F. de Saussure
19. Greimas A.J
20. Courtés J
21. Carré sémiotique

۲۲. «این مربع که گرمس مبدع آن است، بر داده‌های زبان‌شناختی مکتب پراگ و پژوهش‌های مردم-شناختی لوی استروس مبتنی است» (Courtes, 1991: 152).

23. Absence
24. Véridictoire



25. vrai
26. Illusoire
27. Secret
28. Existential
29. Actualization
30. Verbe modal
31. Valeur materielle
32. Ethique
33. Phenomenal
34. Impressive
35. Valeur
36. Valence:

۳۷. اصطلاحات ارزش، فرارزش، هم‌ارزش و ارزش‌گذار از مقاله‌ی شعیری، حمیدرضا. ۱۳۹۱، «نظام ارزشی گفتمان ادبی: رویکرد نشانه-معناشناختی» گرفته شده است.

38. Co-valeur
39. Systeme de valeur de base
40. Systeme de valeur d`usage
41. Sujet de quête
42. Manipulation
43. Qualifiante
44. Esthetique
45. Actant- adjuvant
46. Sujet competent
47. Sujet performant
48. Presence potentielle
49. Courtes
50. Debrayage enonciatif
51. Embrayage enonciatif
52. Tensif
53. Intensite
54. Extensite
55. Amplification
56. Attenuation
57. Ascendency
58. Decadence
59. Eveil affectif
60. Disposition affective
61. Pivot affectif
62. Emotion
63. Moralization
64. Transcendental

- 65. Landowski Eric
- 66. Fonction
- 67. Experience
- 68. Sartre
- 69. Cognitif
- 70. Pragmatique
- 71. Les verbes modaux

## ۷. مراجع

- پاکتچی، احمد و رهنما، هادی، ۱۳۹۲، «تحلیل فرآیندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه-معناشناسی تنشی»، جستارهای زبانی، صص ۱-۲۰.
- پورجوادی، نصرالله. ۱۳۳۵، *داستان مرغان (متن فارسی رساله الطیرخواجه احمدغزالی)*، تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران.
- چاچی خمرکی، ابوالرجاء. ۱۳۵۹، *روضه‌الفریقین*، به اهتمام عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خیاطیان، قدرت‌الله. ۱۳۷۹، *سیری در رساله‌الطیرها و منطق‌الطیرهای فیلسوفان و عارفان*، چ ۱، سمنان: دانشگاه سمنان.
- سجودی، فرزانه. ۱۳۸۳، *نشانه‌شناسی کاربردی*، چ ۲، تهران: قصه.
- سه‌وردی، شهاب‌الدین یحیی. ۱۳۷۵، *قصه‌های شیخ اشراق*، ویرایش‌متن: جعفر مدرس-صادقی، چ ۱، تهران: مرکز.
- شعیری، حمیدرضا. ۱۳۸۸، «از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی»، فصلنامه نقد ادبی، س ۲، ش ۸، صص: ۳۳-۵۱.
- ..... ۱۳۸۵، تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان، تهران: سمت.
- ..... ۱۳۹۱، «تحلیل نشانه‌معناشناسی خلسه در گفتمان ادبی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۹، شماره ۳۶ و ۳۷، صص ۱۲۹-۱۴۶.
- ..... ۱۳۸۱، *مبانی معناشناسی نوین*، تهران: سمت.
- ..... ۱۳۹۵، *نشانه‌معناشناسی ادبیات*، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- ..... ۱۳۹۱، «نظام ارزشی گفتمان ادبی: رویکرد نشانه-معناشناختی»،

- مجموعه مقالات دومین همایش ملی نقد ادبی با رویکرد نشانه‌شناسی ادبیات، دفتر دوم، چ ۱، تهران: خانه‌کتاب، صص ۵۰۹-۵۲۰.
- شعیری، حمیدرضا و وفایی، ترانه. ۱۳۸۸، *راهی به نشانه-معناشناسی سیال*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
  - عطار، محمدبن ابراهیم. ۱۳۸۳، *منطق‌الطیر*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی-کدکنی، چ ۹، تهران: سخن.
  - گرمس، آلزیردا ژولین، ۱۳۸۹، *نقصان معنا*، ترجمه و شرح حمیدرضا شعیری، تهران: علم.
  - معین، مرتضی بابک، ۱۳۹۶، *ابعاد گمشده معنا در نشانه‌شناسی روایی کلاسیک: نظام معنایی تطبیق یا رقص در تعامل*، چ ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
  - مقدسی، عزالدین المقدسی. ۱۳۷۸، *کشف‌الاسرار*، قاهره: دارالاعتصام.
  - *نامه‌های عین‌القضات همدانی*. ۱۹۶۹، به اهتمام علی‌نقی‌منزوی، عقیق‌عسیران، بیروت: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- Bertrand, D. (2000). *Précis de la sémiotique littéraire*, Paris: Nathan.
- Courtés J. (1991). *Analyse sémiotique du discours. De l'énoncé à l'énonciation*, Paris: Hachette.
- Fontanille J. (1998). *Sémiotique du discours*; Limoges: PULIM.
- ..... (1999). *Sémiotique et litteraure*; Paris: P. U. F.
- Greimas J. (1983). *Du sens II. Essais sémiotiques*: Paris: Seuil.
- Greimas A.J. et Courtés J. (1993). *Sémiotique. Dictionnaire raisonné de la théorie du langage*. Paris : Hachette.
- Zilberberg, Cl. (2012). *La structure tensivé*. Belgique: presses universitaires de Liège.

## Recognizing Narrative periods of Risalat AL Teyrs Based on four generations of Narration

## Abstract

Storytelling in Risalat Al Teyrs has an important place as educational guiding works. In each story, value/ s which characters seek to achieve are defined. To get characters to the value system of the story, the narrative creates narrative periods . Narrative are means from the 60s (peak of structuralism) to date, narrations are based on modals distinguishing each are from the other with respect to theory and semiotique perspective. Exploring and recognizing narrative periods of persian and arabic Risalat Al Teyrs, by focusing on the investigation of the value system of discourse allows us to present a modal for narrative periodization of a part of literary texts and provided the ground for creating texts analysis methods. The main purpose of this study is investigating narrative periods based on Attar`s Mantegh Al Teyr in order to present an appropriate model for studying narrative systems. Narrative periods confront us with a history of thinking evolution the obtained results suggest that Risalat Al Teyrs totally consist of seven narrative periods: action and plan-centered, on interaction based on a dialogin- centered negotiation, an action based on competence, passive tense, etat- state era based on subject-world conformity, abstraction and coalition and assessment. The first and second periods are titled as competence and are introductions on action, tense, etat-state, transcendence and assessment. It is only in Attar`s Mantegh Al Teyr that all these periods are vividly seen. In the rest of resalats, only some of these periods exist. In the first three stages and in the assessment stage, value is something outside the characters and in the tense, etat- state and abstraction periods, value lies inside the subject.

## Key words:

Risalat Al Teyrs, value systems, narrative periods, Mantegh Al Teyr, semiotique discourse.